

نقش آمریکا در نوسازی افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)

محمدبای بشارت رحمانی^۱، * اکبر زارع شاه‌آبادی^۲

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران
۲. استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۰ اسفند ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ انتشار: ۱۵ شهریور ۱۴۰۳

چکیده

نظریه‌پردازان مکتب نوسازی معتقدند که افزایش روابط میان کشورهای جهان سوم با جهان اول و نیز الگوگیری از کشورهای جهان اول به نوسازی و توسعه کشورهای جهان سوم کمک خواهد کرد. با این حال، سوال اصلی تحقیق حاضر این است که نقش آمریکا و متحدانش طی دو دهه (۲۰۲۱-۲۰۰۱) در نوسازی و توسعه افغانستان چیست؟ این تحقیق از نظر هدف، بنیادی و از نظر منابع، اسنادی و در زمره تحقیقات کیفی است. پارادایم نظری این تحقیق، مجموعه نظریات مکتب نوسازی است. جامعه هدف تحقیق؛ نظریه‌ها، گزارش‌ها، پژوهش‌ها و اسناد و مدارک مرتبط با کم‌وکیف حضور آمریکا در افغانستان است که با مرور نظام‌مند و در راستای پاسخ به سوال اصلی و با تکنیک تحلیل مضمون انجام شده است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که هزینه‌کرد صدها میلیارد دلاری آمریکا و وارد کردن نیروی انسانی و دانش غربی در زمین افغانستان به نوسازی این کشور منتج نشده است، زیرا ناامنی، فقر، فساد و اعتیاد در افغانستان افزایش یافته و دسترسی مردم به خدمات آموزشی، درمانی، برق و آب آشامیدنی به کمتر از ۵۰ درصد رسیده و نیز اعتماد و مشارکت مردم در روندهای سیاسی کمتر از ۱۰ درصد بوده است. در نتیجه‌گیری نهایی می‌توان اذعان کرد که الگوگیری و رابطه کشورهای توسعه‌نیافته با کشورهای جهان اول، الزاماً به توسعه کشورهای عقب‌مانده منجر نمی‌شود و نظریات مکتب نوسازی در همه جوامع کفایت نظری ندارد.

کلیدواژه‌ها:

نوسازی، توسعه، آمریکا، افغانستان

* نویسنده مسئول:

دکتر اکبر زارع شاه‌آبادی

نشانی:

دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه

یزد، یزد، ایران

پست الکترونیک:

a_zare@yazd.ac.ir

استناد به این مقاله:

بشارت رحمانی، محمدبای و زارع شاه‌آبادی، اکبر. (۱۴۰۳). نقش آمریکا در نوسازی افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱م). مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام (۲۶)، ۵۰-۲۷.

۱. مقدمه و بیان مسئله

مکتب نوسازی محصول تاریخی سه رویداد مهم در دوران بعد از جنگ جهانی دوم است؛ ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت در دهه ۱۹۵۰ که عملاً مسئولیت اداره امور همه جهان را بر عهده گرفت، گسترش جنبش جهانی کمونیسم و تجزیه امپراتوری‌های اروپایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که موجب ظهور بسیاری از کشور-ملت‌های جدید در جهان سوم شد. در چنین شرایطی بود که نخبگان سیاسی آمریکا، اندیشمندان علوم اجتماعی را تشویق به مطالعه کشورهای جهان سوم کردند تا از این طریق ضمن رسیدن به توسعه اقتصادی در این کشورها، از فروافتادن این کشورها به دامان بلوک کمونیستی جلوگیری کنند بنابراین مهم‌ترین مسئله و دغدغه دانشمندان مکتب نوسازی تبیین و تشخیص زمینه‌های عقب‌ماندگی و چگونگی خروج و عبور از دایره توسعه‌نیافتگی و سایر موانع فراراه توسعه در این کشورها بوده است. همچنین دانشمندان متعلق به این جریان فکری، به دنبال اعمال و ترویج الگوهای آمریکا-غرب‌مدار در کشورهای جهان سوم و جوامع عقب‌مانده بوده‌اند (So, 2018: 25-26).

متفکران مکتب نوسازی با استناد بر ارزیابی‌ها و پژوهش‌های خود، ریشه‌های عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی کشورهای عقب‌مانده را ناشی از فرهنگ‌ها و سنت‌های حاکم در این جوامع می‌دانستند. آن‌ها بر این عقیده تأکید داشتند که یکی از مهم‌ترین مبنایها و عوامل توسعه‌نیافتگی در این کشورها ریشه در نگرش‌ها، اعتقادات، رسم‌ها و به‌طور کلی فرهنگ این جوامع دارد. نسخه‌های پیشنهادی رادیکال آنان برای توسعه و پیشرفت این کشورها، تشویق جوامع مذکور به حذف، دوری جستن و کناره‌گیری از ارزش‌ها و داشته‌های فرهنگی خود بود. روحیه اساسی طرح و نسخه‌های رهایی‌بخش نظریه‌پردازان این مکتب، مبتنی بر پیروی و تقلید این کشورها از الگوها و راه‌رفته غرب به‌خصوص آمریکا بود. این‌ها به وسیله باور عاری از شناخت فرهنگ، اعتقادات و داشته‌های دیگران، بر این نکته اصرار داشتند که تنها گزینه‌ای که می‌تواند جوامع عقب‌مانده و جهان سوم را برای رسیدن به توسعه و پیشرفت کمک کند، قطع تعلق از سنت‌ها و ارزش‌های بومی و پذیرش ارزش‌های مدرن غربی به‌ویژه آمریکایی است (Inkeles, 1979: 164-165).

درحالی‌که توسعه اقتصادی موتور و عامل توسعه در ابعاد دیگر تلقی می‌شد (Smelser, 2018: 57-58) اما نظریات اصلی مکتب نوسازی روی محور ارزش‌ها و باورهای عمومی و

الگوگیری و ارتباط با جهان غرب به‌ویژه آمریکا تمرکز داشت. علاوه‌براین، برخی نظریات در این مکتب، دریافت کمک‌های خارجی را برای توسعه و نوسازی کشورهای جهان سوم پیشنهاد می‌کنند (So, 2018: 65). درکل، تمرکز اصلی این مکتب بر نوع رابطه، الگوگیری، دریافت حمایت‌های مالی و تکنیکی، استفاده از دانش‌های غربی (جهان اول) و فاصله‌گیری از ارزش‌ها و سنت‌های بومی - قبیله‌ای است (Melash, et al, 2020: 378-379) یعنی، باور اصلی در این مکتب مخصوصاً در نسل اول این مجموعه نظریات این است که تنها راه توسعه و نوسازی کشورهای توسعه‌نیافته پا گذاشتن در مسیر کشورها توسعه‌یافته و استفاده از تجارب، دانش و حمایت مالی این کشورهاست (Ezekia and Ghaffari, 2013: 78).

این درحالی است که حضور پررنگ و همه‌جانبه همه کشورهای توسعه‌یافته به‌ویژه آمریکا در افغانستان در دو دهه نخست قرن بیست‌ویکم (۲۰۲۱-۲۰۰۱) همه شرایط و الزامات مطرح‌شده در این پارادایم نظری برای نوسازی افغانستان را داشت. حمایت‌های فراوان و بی‌نظیر مالی، وارد کردن هزاران مشاور، مستشار و متخصص در عرصه‌های مختلف، وارد کردن تکنولوژی و دانش‌های نوین، تلاش برای الگو قرار دادن فرهنگ و ارزش‌های غربی، تلاش برای زدودن سنت‌ها و ارزش‌های بومی، تلاش برای برقراری دموکراسی و ارزش‌های لیبرال، ترویج اقتصاد بازار (سرمایه‌داری) و... در واقع همه الگوهای اساسی جهان توسعه‌یافته وارد این کشور شد. ازسوی دیگر، این الگوها و حمایت‌ها که در سایه شعارهایی مثل مبارزه با تروریسم جهانی، توسعه حقوق بشر، نوسازی و بازسازی و... ترویج می‌شد، حمایت‌های اکثریت کنشگران داخلی، منطقه‌ای و جهانی را نیز تا حدود زیادی به خود جلب کرده بود و دو دهه فرصت زیادی بود تا الگوهای نوسازی غربی در این کشور نهادینه و عملی شود (Balkhi, 2020) اما شواهد و تجارب نشان می‌دهند که این الگوها و کمک‌ها منجر به نوسازی و توسعه این کشور نشد و حتی تأثیرات منفی و مخربی نیز به جا گذاشت، زیرا هم‌اکنون این کشور در فقر گسترده و فزاینده، گرسنگی حاد، بیکاری فراگیر و در نازل‌ترین سطح درآمد سرانه و کمترین قدرت خرید قرار دارد. در سایر شاخص‌ها نیز این کشور در قعر جدول جهانی گزارش می‌شود بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نقش آمریکا در نوسازی افغانستان در چهارچوب پارادایم مکتب نوسازی است. پرسش اساسی پژوهش این است که رابطه آمریکا و افغانستان به‌عنوان دو کشور واقع در مرکز و پیرامون (توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته) در دو دهه ۲۰۲۱-۲۰۰۱ چه نقشی در فرایند نوسازی و توسعه افغانستان داشته و نقش آمریکا در نوسازی افغانستان چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

هرچند به دلایل مختلف، پژوهش‌های میدانی و علمی درباره نقش کمک‌های آمریکا و متحدان آن در نوسازی و توسعه افغانستان، آن‌چنان که لازم و ضروری بود، در این کشور انجام نشده، تعدادی از پژوهش‌هایی که مرتبط با موضوع این تحقیق است در ادامه معرفی می‌شود.

رزمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «کمک‌های خارجی و توسعه افغانستان بعد از خروج طالبان» نشان داده‌اند که اگرچه کمک‌های خارجی در حوزه‌های مختلف باعث پیشرفت‌های قابل توجهی شده است؛ هنوز مشکل امنیت به‌عنوان یک مشکل و تهدید بزرگ در راستای باثبات‌سازی افغانستان و جلب کمک‌های خارجی وجود دارد. همچنین نهادهای دولتی شکننده و آسیب‌پذیر باقی مانده‌اند و قادر به حکومت‌داری موثر و کارآمد نیستند و نمی‌توانند خدمات اصلی و اساسی را به مردم عرضه و امنیت جانی و مالی مردم را تضمین کنند. سینائی و یوسف‌زهی (۱۳۹۸) در مقاله «سنجش توسعه اقتصادی افغانستان در دوره دموکراسی» نشان داده‌اند که شاخص‌های توسعه اقتصادی در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ تغییر محسوسی نداشته و میلیاردها دلار آمریکایی در زندگی مردم تأثیر آن‌چنانی نداشته است. رامیار و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی - اجتماعی» نشان می‌دهند که میلیاردها دلار کمک خارجی هیچ نقشی در تأمین امنیت، کاهش تولید مواد مخدر و بیکاری نداشته است. امامی و آزادوار (۱۳۹۴) در مقاله‌ای دریافته‌اند که کمک‌های خارجی روی درآمد سرانه کشورهای دریافت‌کننده این کمک‌ها اثرات منفی می‌گذارد. باهوش فاردوقی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد که تأثیر آموزه‌های لیبرال دموکراسی آمریکا در تصویب هشتمین قانون اساسی افغانستان را بررسی کرده به جنبه‌های مختلف از کمک‌های خارجی (آمریکا و متحدانش) اشاره کرده و نتیجه گرفته است که بخشی از کمک‌ها به شکل دهی بحران‌های جدید از جمله افزایش فساد و رانت سیاسی و به‌وجود آمدن طبقات مرفه و نخبه که بنیان اجتماعی نداشته‌اند و... منجر شده است. امینیان و کریمی قهرودی (۱۳۹۱) در پژوهشی استراتژی دولت - ملت‌سازی آمریکا را در افغانستان بررسی کرده‌اند. این پژوهش خاطر نشان می‌کند که تلاش‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا برای تحقق اهدافش با شکست مواجه شده است. راهبردهای اصلی ایالات متحده آمریکا برای دولت - ملت‌سازی؛ رواج فرهنگ غربی، آزادی بیان و آزادی‌های مدنی، حقوق زنان، مصرف‌گرایی و... بوده است. عباسی و رنجبردار (۱۳۸۹) در مقاله‌ای نتیجه گرفته‌اند که کمک‌های خارجی برای توسعه افغانستان

با عنوان استراتژی و منافع دو جانبه، کمک‌کننده کشور افغانستان بوده است، اما این مقاله خاطر نشان می‌کند، ظرفیت‌های مناسب برای بهره‌برداری از این کمک‌ها وجود نداشته است. تنزه‌ای و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «امنیت در افغانستان: نگاهی به آینده» نتیجه گرفته‌اند که وابستگی به عوامل و کمک‌های خارجی به بحران هویت قومی، فقر، قاچاق، تروریسم، ضعف اقتصادی، فساد اداری و بی‌اعتمادی مردم به نظام سیاسی منجر شده است.

۲-۱. ملاحظات نظری

مکتب نوسازی ماهیت چندبعدی و چندرشته‌ای دارد. دانشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی- اجتماعی ابعاد و زوایای مختلف مسائل جهان سوم را با به‌کارگیری نظریه نوسازی تبیین و تحلیل کرده‌اند. جامعه‌شناسان بر دگرگونی متغیرهای الگویی، اقتصاددانان بر اهمیت سرعت بخشیدن به سرمایه‌گذاری‌های مولد و به‌همین ترتیب اندیشمندان علم سیاست بر ضرورت بالا بردن قابلیت نظام سیاسی تاکید کرده‌اند. با وجود چندرشته‌ای بودن این مکتب، محققان آن در مورد برخی فرضیات خود، که از دو مکتب تکامل‌گرایی اروپایی و کارکردگرایی اقتباس شده است، درباره «توسعه» در جهان سوم اتفاق نظر دارند. از این‌رو، ابتدا مفروضات ناشی یا متأثر از مکتب تکامل‌گرایی و سپس مفروضات اقتباس‌شده از نظریه کارکردگرایی بیان می‌شود (Nagovitsyn, et al, 2019: 145-146).

نوسازی یک فرایند مرحله‌به‌مرحله است. مانند نظریه روستو مراحل مختلف توسعه، که همه جوامع از آن عبور خواهند کرد، مطرح می‌شود. نوسازی در جوامع از یک حالت ابتدایی و سنتی آغاز می‌شود و در مرحله پیچیده، پیشرفته و مدرن با ساختارهای تمایز یافته به پایان می‌رسد (Peters, 2016). نوسازی یک فرایند تجانس‌آفرین است. نوسازی گرایش به همگرایی در میان جوامع را افزایش می‌دهد، به طوری که لوی معتقد است هرچه زمان می‌گذرد ما و آنها به هم شبیه‌تر و نزدیک‌تر می‌شویم (So, 2018). نوسازی یک فرایند اروپایی شدن (یا آمریکایی شدن) است. این عقیده وجود دارد که این کشورها از رونق اقتصادی بی‌نظیر و دموکراسی باثبات برخوردار هستند و چون این کشورها پیشرفته‌ترین کشورهای جهان به‌شمار می‌روند، الگویی مناسب برای تقلید بقیه کشورها هستند. با توجه به این اصل، نوسازی صرفاً یک فرایند اروپایی یا آمریکایی شدن بوده و غالباً به‌همین ترتیب نیز توصیف می‌شود (Naraghi, 2001). با این همه، نوسازی یک فرایند غیرقابل بازگشت است. این جریان

همین که شروع شود دیگر قابل توقف نیست. به عبارت دیگر، به محض اینکه کشورهای جهان سوم در تماس با غرب قرار گیرند، دیگر نمی‌توانند از حرکت به سمت نوسازی اجتناب ورزند. خوش‌بینی نظریه‌پردازان این نظریه تا اندازه‌ای است که نوسازی را حلال عام معضلات اجتماعی در کشورهای عقب‌مانده و جهان سوم می‌دانند (Lahsaizadeh and Abdollahi, 2002). همچنین نوسازی یک فرایند طولانی و یک تغییر تدریجی و تکاملی است، نه یک تحول انقلابی (Naraghi, 2001).

درعین حال، این مکتب از مکتب کارکردگرایی نیز متأثر بوده و به وابستگی متقابل نهادهای اجتماعی، اهمیت متغیرهای الگویی در سطح فرهنگی و اجتناب‌ناپذیری فرایند تغییر از طریق تعادل خودمحور نیز اشاره داشته و معتقد است که نوسازی فرایندی نظام‌یافته است و نوگرایی شامل تغییرات واقعی در همه جنبه‌های رفتار اجتماعی از جمله صنعتی شدن، شهرنشینی، تحرک اجتماعی، تمایز ساختاری، جدایی دین و سیاست، مشارکت و تمرکزگرایی می‌شود (Ahmadi, 2002). همچنین نظریه‌پردازان این مکتب معتقدند که نوسازی فرایندی انتقالی است. برای اینکه یک جامعه به سمت نوگرایی حرکت کند، ساختارهای سنتی و ارزش‌های آن باید کاملاً جای خود را به مجموعه‌ای از ارزش‌های جدید بدهند. متفکران این مکتب، سنت و نوگرایی را مفاهیمی نامتعارف در نظر می‌گیرند. هر آنچه مدرن نیست، در زمره سنت‌ها محسوب می‌شود و باید جای خود را برای ارزش‌های مدرن خالی کند (Elahi, 2003). درنهایت برخی نظریه‌پردازان متأخر این مکتب معتقدند که نوسازی می‌تواند فرایندی درون‌زا نیز باشد. از سوی دیگر، وقوع تغییر در یک حوزه، لزوماً تغییرات قابل مقایسه‌ای را در دیگر حوزه‌ها به دنبال خواهد داشت (Smelser, 2018).

اما مطالعات مکتب وابستگی درباره ارتباط کشورهای جهان سوم با کشورهای جهان اول، بیشتر معطوف به تأثیرات اقتصادی-تکنولوژیکی است، ولی برخی نظریه‌ها و پژوهش‌ها در این مکتب حاکی از تأثیرات اجتماعی-فرهنگی کشورهای جهان اول در کشورهای جهان سوم نیز هست. از این میان، پل باران و پل سنزی نشان می‌دهند که هند در قرن ۱۸، یک کشور بزرگ صنعتی و تجاری بود، تا حدی که صادرات آن به غرب می‌رسید، اما به یک‌باره و آن هم به دلیل استعمار انگلیس به یک کشور عقب‌مانده تبدیل شد. آنها خاطر نشان می‌کنند که توسعه بریتانیا به قیمت عقب‌ماندگی-عقب‌گذاشتگی هند میسر شده است و این فرض به سرنوشت و تجربه همه کشورهای دیگر همانند هند تعمیم پیدا می‌کند. این رابطه نامطلوب پیامدهای ذیل را

به همراه داشته است: الف) در عرصه اقتصادی: انگلیسی‌ها با شیوه‌های فریبکارانه‌شان سرمایه و شرکت‌های محلی و بومی هند را ضعیف و نابود کردند، مازاد تولیدی را به بریتانیا انتقال می‌دادند، مواد خام و منابع قیمتی و کمیاب را استخراج می‌کردند و به خارج می‌بردند، روابط تجاری هند را انحصاری کردند، تکنولوژی و فناوری را منحصر به خود کردند و تعرفه کالاها را به میل خودشان تغییر می‌دادند. ب) در عرصه سیاسی: از نظر پل باران، بریتانیایی‌ها به تبع تسلط و انحصار اقتصادی، در عرصه سیاسی نیز مداخلات و نفوذ داشتند، زیرا ایجاد و حمایت از یک دولت استعماری به نفعشان بود و دوام و گسترش بهره‌کشی و سلطه‌شان بر هند را تضمین و تامین می‌کرد. ج) در عرصه فرهنگی و اجتماعی: با تسلط و نفوذ قابل ملاحظه انگلیسی‌ها به ابعاد اقتصادی و سیاسی جامعه هند، بدون شک جنبه‌های نرم‌افزاری جامعه (اجتماع و فرهنگ) نیز از سلطه و حاکمیت‌شان دور نماند، زیرا آنها در بعد اجتماعی یک شکاف عمیق میان دلالان و نخبگان تحت‌الحمایه‌شان و توده‌های فقیر ایجاد کرده بودند که در حقیقت انگیزه مبارزه با استعمار وجود نداشت. پراکندگی و تفرقه اجتماعی وسیله مهم دوام و گسترش استعمار در بعد اجتماعی بود. از سوی دیگر، دولت تحت‌الحمایه هر نوع اعتراض را به شدت سرکوب می‌کرد. همچنان با انحصاری کردن فناوری و دانش تکنولوژیکی، نظام آموزشی هند را نیز در اختیار گرفتند و در تلاش بودند تا هرآنچه را که خود می‌خواهند به خورد دانش‌آموزان هندی بدهند (So, 2018: 114-117).

از نظر سمیر امین، جهانی شدن در سرآغاز قرن بیست و یکم با انحصار در پنج حوزه اصلی از سوی مرکز نظام سرمایه‌داری همراه است. وی آنچه را که «انحصارات پنج‌گانه» می‌نامد، نتیجه و نشانه قطبی شدن جهان و بنیاد اصلی استثمار پیرامون از سوی مرکز می‌داند و روند شکل‌گیری آن را به هیچ وجه طبیعی تلقی نمی‌کند. مرحله جدید جهانی شدن در واقع فرم جدید استثمار کشورهای پیرامونی است که حتی ارتقا و صنعتی شدن آن‌ها را در خدمت منافع مرکز قرار می‌دهد. او نگرش لیبرالیستی به جهانی شدن را توجیه وضعیت استثمارگریانه حاکم می‌داند و تصریح می‌کند که «جهانی شدن از طریق بازار کار یک اتوپیای ارتجاعی است» که ادامه این وضع به گسترش نابرابری‌ها، فقر، قطبی شدن جهان و درهم‌ریختگی منجر خواهد شد. آسیب‌ها و مشکلات جهانی شدن به گونه‌های مختلف خود را نشان می‌دهند و در قالب بحران‌های گوناگون رخ می‌نمایند که مثال بارز آن از دید سمیر امین، پیدایش قوم‌گرایی است که آن را یک واکنش سیاسی در برابر جهانی شدن اقتصادی می‌داند. سمیر امین با استفاده

از مبنای نظری مارکسیسم و با قرائتی نو از این نظریه می‌کوشد تمامی مبانی نظام جهانی سرمایه‌داری و جهانی شدن را به نقد بکشد و راه مشخصی را نیز برای رهایی از اوضاع تیره‌وتر جهان سرمایه‌داری ترسیم کند (Petirz, 2016: 107).

اما در نظریه نظام جهانی اهمیت خاصی به نقش اقتصاد امپریالیستی و نظام سیاسی جهانی به‌عنوان متغیرهای تعیین‌کننده داده شده که سبب ایجاد، دوام و دائمی شدن توسعه‌نیافتگی می‌شود. مضمون اصلی نظریه‌های وابستگی بر حول این محور دور می‌زند که مطالعه توسعه کشورهای جهان سوم به‌طور مجرد و بدون در نظر گرفتن توسعه جوامع پیشرفته ارزش ناچیزی دارد. براساس نظریه‌های وابستگی ضرورت دارد که روابط کشورهای توسعه‌نیافته و کشورهای توسعه‌یافته و پدیده توسعه‌نیافتگی در چهارچوب یک نظام جهانی واحد مطالعه شود (So, 2018).

۲-۲. انتقادات وارده به مکتب نوسازی

الف) نگاه تک‌خطی به فرایند توسعه: یکی از مهم‌ترین انتقادات وارده به مکتب نوسازی تاکید دانشمندان این مکتب به پیروی کشورهای جهان سوم از مسیر تجربه‌شده «غرب» است. منتقدان این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا جهان سوم باید لزوماً در مسیر کشورهای غربی حرکت کند؟ به باور آن‌ها، طرح این ایده ناشی از این واقعیت است که غالب محققان نوسازی، آمریکایی و اروپایی هستند، در این کشورها متولد و بزرگ شده و پرورش یافته‌اند بنابراین این باور را دارند که ارزش‌های فرهنگی غرب طبیعی‌ترین و مطلوب‌ترین ارزش‌های دنیا هستند (Carrier, 2009: 89-90).

ب) نادیده گرفتن نقش عوامل خارجی در عقب‌ماندگی کشورها: این دیدگاه بدون کمترین توجهی به نقش عوامل خارجی مثل استعمار، استثمار، لشکرکشی‌های سلطه‌طلبانه کشورهای قدرتمند عوامل توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی را داخلی می‌داند (Kowalski, et al. 2016: 732).

ج) از بین بردن استقلال سیاسی - اقتصادی کشورها: کشورهایی که به پیروی از دیدگاه نوسازی راه را برای عناصر برون‌زا و بیگانه غرب مهیا کرده‌اند، امروزه به‌علت صدمات واردشده بر پیکر استقلال سیاسی و اقتصادی خود، به‌صورت کشورهای مستقلمی درآمده‌اند؛ ازجمله اینکه بخش‌های مختلف اقتصاد، به‌شکل بسیار ناموزونی توسعه یافته و روابط بازرگانی با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری زمینه انتقال ارزش‌های افزوده را از این کشورها فراهم آورده

است (Hargreaves, 2003: 134).

د) ابزاری برای نفوذ سرمایه‌داری غرب: در واقع بحث نوسازی کشورهای جهان سوم بیشتر از هر چیز به یک بهانه می‌ماند که آمریکا برای صدمه زدن به رقیب روسی‌اش و همچنان وابسته نگه داشتن کشورهای جهان سوم و توسعه سلطه و نظام سرمایه‌داری خود در پیش گرفته است (Rich, 1975: 45-46).

ر) انتزاعی بودن این مطالعات: دیدگاه متفکران بزرگ این مکتب مانند لوی یا متغیرهای الگویی که پارسونز مطرح می‌کند، مشخص نیست در مورد کدام دوره تاریخی و کدام جامعه سخن می‌گویند؛ یعنی بحث نظریه‌پردازان نوسازی چنان کلی است که هیچ توجهی به محدوده زمانی و مکانی ندارد (Luyten, et al, 2005: 250).

این نقدها و نقض‌های نظری و روش‌شناختی موجب شد که در این مکتب تغییراتی ایجاد شود. عمدتاً نوآوری در نظریه‌های جدید عبارت‌اند: از پذیرش نوسازی درونی و تکیه بر تاریخ و ارزش‌های موجود. به باور برخی‌ها، اصلاحات نظریه‌پردازان متاخر، چهارچوب فکری نوسازی را تغییر نمی‌دهد و اندیشمندان مزبور با تمام انتقادات و الگوپردازی‌های متفاوت همچنان در دامنه اندیشه این مکتب قرار می‌گیرند (So, 2018).

۲-۳. روابط افغانستان با جهان اول (آمریکا)

افغانستان در زمان سلطنت محمد ظاهرشاه (۱۹۳۵) و با به قدرت رسیدن روزولت، کم‌وبیش در سیاست خارجی آمریکا اهمیت پیدا کرد. در طی جنگ جهانی دوم، اهمیت ژئوپولیتیکی افغانستان به عنوان یک کشور همسایه با اتحاد شوروی برای وزارت دفاع آمریکا نیز حائز توجه بود (Tamna, 2007: 104-105). اهمیت یافتن افغانستان در سیاست خارجی و در راهبردهای وزارت دفاع آمریکا سبب شد این کشور برای نخستین بار، در سال ۱۹۴۳، نمایندگی دائمی خود را در کابل فعال کند (Ahmadi, 2007: 111). با این همه، افغانستان پس از تجاوز نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۷۹، در کانون اصلی توجه و تمرکز سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. یک ماه بعد از تجاوز شوروی، رئیس‌جمهور کارتر، اشغال افغانستان را تهدیدی از جانب شوروی برای منافع آمریکا اعلام کرد و ائتلافی از پاکستان، چین، عربستان، مصر و انگلستان را در برابر شوروی تشکیل داد (Ahmadi, 2007: 210). با عقب‌نشینی شوروی

از افغانستان، آمریکا که دیگر منافع خود را در افغانستان حیاتی نمی‌دید، این کشور را از مرکز سیاست خارجی خود حذف کرد (Tamna, 2007: 109). رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، افغانستان را بار دیگر به یکی از مناطق کانونی در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل کرد. پس از این حادثه، جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور وقت دولت ایالات متحده، استراتژی اخراج طالبان را از افغانستان و از بین بردن القاعده را با ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) و سایر متحدان پی‌ریزی کرد (Witte, 2023). آمریکایی‌ها نخست کوشیدند به مبارزه علیه تروریسم و جبهه جهانی دهند و حمایت و اشتراک مساعی کشورهای جهان را در این مورد حاصل کنند که به سهولت و سرعت به آن دست یافتند. شورای امنیت ملل متحد نیز با اقدام آمریکا علیه تروریسم هم‌صدا شد و به سرعت جبهه ضد تروریسم در جهان وسعت و شکل پیدا کرد (Ka-zim, 2005: 123). در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۱، یک تیم از آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) معروف به «Jawbreaker» وارد افغانستان شد و با همکاری متحدان ضد طالبان، استراتژی سرنگونی رژیم را برچیدند و عملاً حکومت و نظام مورد نظر خود را از طریق اجلاس «بن» در این کشور مستقر کردند. این حمله با شعارهایی مثل استقرار دموکراسی و آزادی، تقویت حقوق بشر و حقوق زنان و نیز بازسازی و نوسازی افغانستان انجام شد (Witte, 2023). آمریکا و متحدانش طی ۲۰ سال (۲۰۰۱-۲۰۲۱) با تمام امکانات و هزینه‌های مادی و معنوی در افغانستان حضور داشته و طبعاً آثار و پیامدهایی را در این جامعه به جا گذاشته است بنابراین این تحقیق سعی کرده این حضور همه‌جانبه و نقش آن را در نوسازی و توسعه افغانستان در چهارچوب مکتب نوسازی بررسی و واکاوی کند.

۳. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش در چهارچوب پارادایم انتقادی انجام شده که از نظر هدف، بنیادی و از نظر منابع، اسنادی است و به صورت تبیینی-تحلیلی به مسئله می‌پردازد. جامعه هدف این پژوهش، نظریات مکاتب نوسازی و پژوهش‌های مرتبط با حضور و حمایت کشورهای جهان اول در کشورهای توسعه‌نیافته و تأثیرات آن در نوسازی و نیز اسناد و پژوهش‌های مرتبط با نقش آمریکا در افغانستان بوده است. نمونه‌گیری در این پژوهش به شکل جست‌وجو در فهرست مطالب، تعیین واژگان کلیدی و مشورت با متخصصان بوده است. جمع‌آوری داده‌ها با ابزاری فیش‌برداری صورت گرفته و تحلیل داده‌ها به شکل دسته‌بندی مفاهیم کلیدی و سپس تعیین مقولات و در نهایت هسته‌های اصلی انجام شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. افغانستان پس از ۲۰۰۱

در هفتم اکتبر سال ۲۰۰۱، جورج بوش، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا فرمان حمله نظامی به افغانستان را صادر کرد. رئیس جمهور آمریکا اسم این عملیات نظامی را «عملیات بلندمدت آزادی» گذاشت. تقریباً یک ماه پس از حملات تهاجمی و شدید آمریکا، حکومت طالبان مضمحل و دولت جدید تحت فرمان و حمایت آمریکا شکل گرفت. اهداف آمریکا برای توجیه تصرف افغانستان مبارزه با تروریسم، دولت‌سازی، تحقق دموکراسی، تامین امنیت، کاهش فقر، توسعه و آبادانی کشور اعلام شده بود. (Tamana, 2012: 45) به نظر می‌رسد که در این زمینه هنوز تحقیقات و مطالعات جامعه‌شناسانه که بیان‌کننده واقعیت‌های موجود جامعه افغانستان باشد، صورت نگرفته است. از این رو، با فقدان پژوهش‌های مستقل و غیرجانبدارانه در مورد پیامدهای حضور سنگین نظامی - سیاسی غرب به ویژه آمریکا در افغانستان مواجه هستیم. به عبارت دیگر، پژوهشی انجام نشده که میزان سود و زیان مردم و دولت افغانستان از وابستگی به آمریکا، تحت سلطه بودن و تطبیق برنامه‌ها و الگوهای خارجی به خصوص آمریکایی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در دو دهه اخیر را تحلیل کند. در ذیل این بحث، با وجود فقدان منابع، اطلاعات و داده‌های آماری تلاش می‌شود نقش حضور همه‌جانبه آمریکا را در افغانستان با توجه به پارادایم نوسازی بررسی و واکاوی کنیم.

۱. وضعیت امنیت

یکی از مهم‌ترین اهداف نیروهای نظامی و سیاسی ۴۲ کشور غربی، مبارزه با تروریسم، تحقق امنیت و برقراری صلح فراگیر در افغانستان عنوان شده بود، اما با حضور نظامی سنگین نه تنها این هدف تحقق نیافت، بلکه افغانستان به عنوان ناامن‌ترین کشور جهان شناخته شد. بر اساس مصاحبه ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان با شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی، آنها (طالبان) بر ۷۰ درصد خاک افغانستان تسلط داشتند یا دست‌کم در همه استان‌ها و شهرستان‌ها عملاً استاندار، دادگاه و دولت در سایه داشتند. بر اساس آمایش خبرگزاری پژواک، در سال ۱۳۹۹، طالبان بر بیش از ۵۲ درصد و دولت بر ۴۶ درصد خاک افغانستان تسلط داشتند. (Khattak and Babar, 2018) در قسمت‌های دیگر این گزارش آمده

است که طالبان در مناطق شهری تحت کنترل دولت نفوذ داشت و از شهرها مالیه، زکات و عشر جمع‌آوری می‌کرد. همچنان بخشی از مردم شهرنشین در مسائل حقوقی، قضایی و جنایی نزد طالبان می‌رفتند و برای حل و فصل دعاوی‌شان شکایت درج می‌کردند. در عین حال، مردم افغانستان در شهرها و مناطق تحت کنترل دولت، آرامش و امنیت نداشتند. میزان جرم‌های جنایی، آدم‌ربایی، سرقت‌های مسلحانه و قتل‌های هدفمند به سطح نگران‌کننده‌ای رسیده بود. این نشان می‌دهد که با حضور ده‌ها هزار سرباز آمریکایی و اعضای ناتو، امنیت در این کشور تامین نشد و در فضای ناامنی نوسازی و بازسازی در ابعاد مختلف حیات اجتماعی بسیار دشوار و حتی ناممکن است (Apogan-Yella, 2005: 123-124).

۲. وضعیت فقر

فقر و نداری از مهم‌ترین مسائل جامعه افغانستان است. نشانه‌های فقر فراگیر در کوچه و خیابان، شهرها و روستاهای کشور محسوس و قابل درک است. اداره احصائیه (آمار) مرکزی افغانستان در سال ۲۰۱۴، آمار فقر را ۳۹.۵ درصد اعلام کرده بود (Nsia.gov.af) اما این پدیده در سال‌های اخیر سیر صعودی داشته است. بانک توسعه آسیایی در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد که ۵۴ درصد جمعیت این کشور زیر خط فقر قرار دارند (Embassy of Sweden, Kabul, 2017).

اشرف‌غنی، رئیس جمهور مورد حمایت آمریکا، در سال ۱۳۹۹، اذعان کرد که ۹۰ درصد جمعیت این کشور زیر خط فقر دو دلاری قرار دارند. وی افزود که از این پس نمی‌توان مسئولیت توسعه افغانستان را براساس کمک‌های جامعه بین‌الملل پیش برد و بر ضرورت تامین منابع در داخل کشور تاکید کرد. شواهد و مستندات وجود داشت که بسیاری‌ها با وجود داشتن درآمد روزانه در حدود سه دلار و بیشتر از این، فرزندان شیرخوار خود را در اثر فقر و نداری به مبالغ ناچیز فروخته‌اند. این سطح از فقر و نداری نشان می‌دهد که پروژه‌های بازسازی و نوسازی آمریکا و متحدان آن عملاً با شکست مواجه شده یا اینکه آن‌ها اصلاً نیتی برای بهبود شرایط زندگی مردم افغانستان نداشته‌اند بنابراین افزایش سطح زندگی، افزایش درآمد سرانه و افزایش قدرت خرید، که از لازمه‌های اساسی توسعه یافتگی است؛ با وجود حضور معنادار و همه‌جانبه آمریکا در افغانستان محقق نشد (Hakim Haider et al, 2018).

۳. سطح اعتیاد

اعتیاد افشار مختلف جامعه به انواع مخدرها، یکی دیگر از مهم‌ترین چالش‌های تهدیدکننده جامعه افغانستان است. به نظر می‌رسد به همان میزانی که دامنه فقر وسیع شده، به همین ترتیب به شمار معتادان نیز افزوده شده است. با وجود میلیون‌ها معتاد به حاشیه‌رفته و غایب‌شده از درون جامعه، برحسب تجربه زیسته و مشاهدات می‌توان اذعان کرد که اغلب نسل جوان به انواع مخدرها از قبیل چرس، الکل، قرص‌های روان‌گردان و ... معتاد هستند. الکل پای ثابت سفره‌های بسیاری از مقامات و محافل عروسی و مهمانی‌های دوستانه شده است. سایت خبری شبکه بی‌بی‌سی فارسی در گزارشی تحت عنوان «آمار تکان‌دهنده اعتیاد زنان افغان» که در تاریخ ۵ تیر سال ۱۳۹۷ منتشر کرد، چنین نوشته است: «وجود بیش از ۸۰۰ هزار زن در میان جامعه ۳.۵ میلیونی معتادان افغانستان، اکنون زنگ خطر را به صدا درآورده است. زنانی که بیشترشان تاوان اعتیاد مردان خانواده را می‌پردازند. برای درمان معتادان زن ۱۲ مرکز درمانی ساخته شده، ولی بسیاری از زنان باید راهی طولانی طی کنند تا به این مراکز برسند». افزایش معتادان به انواع روان‌گردان‌ها حاکی از وجود انواع نابسامانی‌های دیگر مثل فقر، بیکاری، نبود مراکز آموزشی، نبود امید به آینده، جنگ و خشونت‌های اجتماعی و ... بوده (Zare shahabadi & firozi, 2022) و این نشان از فقدان نوسازی و بازسازی جامعه و تأثیرات مخرب حضور فسادآور آمریکا در افغانستان دارد.

۴. وضعیت سواد

هرچند تغییراتی قابل توجه در این حوزه رخ داده، اما با وجود حضور طولانی مدت نیروها و موسسات خارجی و کمک‌های چشمگیر آمریکا، کشورهای اروپایی و جامعه جهانی، هنوز افغانستان یکی از کشورهای بی‌سوادترین است که بیشترین آمار بی‌سوادی و محرومیت‌های آموزشی-تحصیلی را دارد. شبکه خبری بی‌بی‌سی در گزارشی با عنوان «پایین بودن سطح باسوادی در افغانستان» که در تاریخ ۵ فروردین سال ۱۳۹۷ منتشر کرده چنین بیان می‌کند: «میلیون‌ها دلار تاکنون صرف سوادآموزی در افغانستان شده، اما این کشور هنوز یکی از پایین‌ترین سطوح سواد در دنیا را دارد. براساس آمار سازمان ملل متحد، حدود ۸۰ درصد زنان و بیش از ۶۰ درصد مردان توانایی خواندن و نوشتن را ندارند. وزارت معارف (آموزش و پرورش) در سال ۱۳۹۸ اعلام کرده بود که هر سال نزدیک به ۳۰۰ هزار کودک از تحصیل محروم می‌شوند. در

گزارش دیگری نیز آمده بود که ۱۰ میلیون نفر از جمعیت بالای ۱۵ سال در این کشور سواد خواندن و نوشتن ندارند و همه ساله بر تعداد آنها افزوده می‌شود. سردار محمد رحیمی، معاون سوادآموزی وزارت معارف به بی‌بی‌سی گفته بود که در ۱۸ سال گذشته حدود شش میلیون نفر در برنامه‌های سوادآموزی شرکت کرده‌اند. اداره مرکزی احصائیه (آمار) افغانستان جمعیت تقریبی این کشور را در سال جاری خورشیدی بیش از ۳۲ میلیون نفر اعلام کرد که حدود ۴۸ درصد جمعیت این کشور زیر ۱۵ سال دارند. با این همه می‌توان نتیجه گرفت که حضور آمریکا با همه کمک‌های میلیارد دلاری نقش آن‌چنانی در توسعه فرهنگی و انسانی این کشور نداشته است (Harsch et al, 2021).

۵. وضعیت فساد اداری

فساد گسترده اداری در افغانستان یکی دیگر از مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل این کشور است. رشوه‌گیری مسئولان به یک امر معمول و طبیعی تبدیل شده است. کرسی‌های بلند دولتی به وسیله پول‌های هنگفت خرید و فروش می‌شود. شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی در گزارشی در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۶ به نقل از گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل چنین نگاشته است: «افغانستان در گزارش سالانه شفافیت بین‌الملل، چهارمین کشور جهان از نظر فساد اداری شناخته شده است. گزارش سالانه سازمان شفافیت بین‌الملل در مورد فساد اداری در کشورهای مختلف در سال ۲۰۱۷، کشورهای مختلف را در ۱۸۰ رده طبقه‌بندی کرده است. افغانستان با کسب ۱۵ امتیاز در رتبه ۱۷۷ قرار گرفته است. براساس این طبقه‌بندی، افغانستان پس از سومالی، سودان جنوبی و سوریه، فاسدترین کشور جهان شناخته شده است.» به نظر می‌رسد در گزارش سالانه سال ۱۳۹۸ سازمان شفافیت بین‌الملل، افغانستان در مبارزه با فساد با کسب ۱۶ امتیاز یک درجه افت داشته است. تلویزیون صدای آمریکا به نقل از گزارش دیده‌بان شفافیت افغانستان، در گزارشی در تاریخ ۳ بهمن سال ۱۳۹۸، با عنوان «فساد در جهان؛ افغانستان در بین ۱۰ تا از فاسدترین کشورها» در سایت خود چنین نگاشته است: «سازمان شفافیت بین‌الملل گزارش سال ۲۰۱۹ این نهاد را در مورد فساد در ۱۸۰ کشور جهان منتشر کرد که در آن افغانستان در بین ۱۰ تا از فاسدترین کشورها رده‌بندی شده است. براساس این گزارش، سومالی، سودان جنوبی و سوریه، سه کشور دارای بیشترین فساد در جهان شناخته شده‌اند، اما افغانستان با کسب ۱۶ امتیاز در شاخص مبارزه با فساد، یک درجه افت داشته و در جایگاه ۱۷۳ قرار گرفته است.» این گزارش نشان می‌دهد که فساد در افغانستان بیشتر از

کره شمالی است. براساس گزارش سالانه سال ۱۳۹۹ سازمان شفافیت بین الملل، افغانستان برای مبارزه با فساد، امتیازات بیشتری کسب کرده است. روزنامه هشت صبح به نقل از گزارش منتشرشده سازمان شفافیت بین الملل در گزارشی در تاریخ ۹ بهمن سال ۱۳۹۹ چنین اذعان می‌کند: سازمان شفافیت بین الملل امروز گزارش سالانه‌اش در مورد فساد را همگانی کرد. در این گزارش افغانستان با کسب ۱۹ امتیاز از ۱۰۰ امتیاز، جزو کشورهای فاسد جهان در امر مبارزه با فساد اداری شناخته شد. در این گزارش، افغانستان در میان ۱۸۰ کشور جهان مقام ۱۶۵ را کسب کرد. این روزنامه در قسمت دیگر این گزارش چنین بیان می‌کند: ارگ ریاست جمهوری از قرار گرفتن افغانستان در جایگاه ۱۶۵ رده‌بندی بین‌المللی مبارزه با فساد اداری استقبال کرد (Wardak, 2019: 49-52).

۶. وضعیت مشارکت سیاسی

یکی از شاخص‌ها و معیارهای ارزیابی تحقق دموکراسی و توسعه سیاسی در یک کشور میزان مشارکت مردم آن کشور در امور سیاسی است. (Taghi zada, 2008) به عبارت دیگر، می‌توان اذعان کرد که افزایش سطح مشارکت شهروندان یک جامعه در اموری مثل انتخابات‌ها، دلالت بر موفقیت و کارایی دولت‌ها و برنامه‌های آن دارد. به یقین می‌توان میزان بالای مشارکت مردم را به معنی پیوند نزدیک ملت و دولت و همچنان اعلام رضایت و حمایت مردم از نظام و دولت حاکم تعبیر کرد. به نظر می‌رسد که دولت‌های دو دهه اخیر، برای همسوسازی ملت با دولت موفق نبوده‌اند. براساس شواهد و داده‌های موجود، با گذشت زمان فاصله دولت و ملت به صورت عمیق و گسترده افزایش یافته است. بدون شک می‌توان یکی از عوامل تشدیدکننده نارضایتی مردم و توسعه فاصله‌های موجود را به مافیایی شدن دولت، موفق نبودن در تحقق وعده‌ها، غارت و چپاول منابع و دارایی مردم نسبت داد. با استناد به میزان مشارکت ضعیف مردم افغانستان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۸ می‌توان بر واقعیت فاصله‌ها، بی‌باوری‌ها و سلب اعتماد مردم مهر تایید زد. شبکه خبری بی‌بی‌سی فارسی در گزارشی در تاریخ یکم دی سال ۱۳۹۸ می‌نویسد: «کمیسون انتخابات افغانستان در ابتدا میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری را حدود دو میلیون و ۷۰۰ هزار نفر اعلام کرده بود. بعد از بررسی، این کمیسون حدود یک میلیون رای را باطل اعلام کرد. در نتیجه، در انتخابات ۱۳۹۸ ریاست جمهوری یک میلیون و ۸۲۴ هزار و ۴۰۱ رای معتبر دانسته شده است؛ این یعنی حدود ۱۹ درصد از مجموع ۹.۶ میلیون نفر واجد شرایط، رای

داده‌اند (Orfan, 2021). روزنامه هشت صبح در گزارش مفصلی با عنوان «تحلیل آماری نتایج انتخابات ۲۰۱۹ و بررسی سطح مشارکت با تفکیک ولایت‌ها» در تاریخ ۱۴ دی سال ۱۳۹۸ چنین بیان می‌کند: «در میان چهار دوره انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات ۲۰۱۹ کمترین میزان مشارکت مردم در پروسه رأی‌دهی را داشته است. در این انتخابات ۷۰.۰۱ درصد کاهش در سطح آرا در مقایسه با نصف سه انتخابات قبلی را شاهد هستیم. تنها حدود ۱۹.۷۵ درصد از واجدین شرایط، که برای رأی‌دهی ثبت‌نام کردند، در انتخابات حضور داشتند. از مجموع ۳۴ ولایت، ۳۳ ولایت کمتر از ۵۰ درصد و ۲۰ ولایت زیر ۲۰ درصد ثبت‌نام‌کنندگان در انتخابات مشارکت داشته‌اند. با توجه به میزان آراء داده‌شده در مقایسه با جمعیت ولایت‌ها و پراکندگی نتایج در چهار دوره انتخاباتی، ولایت‌های دایکندی، بامیان و پنجشیر بهترین و ولایت‌های زابل، ارزگان و هلمند بدترین عملکرد را در جریان چهار دوره انتخاباتی داشته‌اند». ناگفته نماند که از میان یک میلیون و ۳۰۰ هزار رأی معتبر، ۳۰۰ هزار رأی تا آخرین روز اعلام نهایی نتیجه انتخابات، مورد مناقشه و تقلب شده اعلام شد. این ادعا برحسب شواهد و قرائن عینی بود که دلالت بر تقلب گسترده نامزدها به‌خصوص تیم ثبات و همگرایی به رهبری دکتر عبدالله داشت. به باور بسیاری از ناظران داخلی و خارجی، تحلیلگران و یافته‌های نهاد «بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان»، حدود یک میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده بودند. این سطح از مشارکت سیاسی مردم حاکی از بی‌اعتمادی به فرایندهای سیاسی و نبود توسعه سیاسی در این کشور است؛ فرایندهایی که مستقیماً تحت نظارت و حمایت آمریکا قرار داشت (Behroz, 2022: 78).

۷. سطح دسترسی به انرژی یا برق

افغانستان با وجود داشتن موقعیت‌های مساعد و مناسب برای ساخت سدهای تولید برق، پس از دو دهه حکومت‌داری در زیر سایه حمایت‌های گسترده نظامی و اقتصادی خارجی‌ها، سرمایه‌گذاری و توجه لازم برای تولید برق صورت نگرفته است. اکثریت جامعه افغانستان از دسترسی به برق، که در عصر امروزی جزو نیازهای اولیه است، محروم هستند. حتی بیشتر اوقات، بسیاری از شهرها، کلان‌شهرها و به‌خصوص پایتخت کشور در تاریکی‌های وقفه‌ای و حتی طولانی‌مدت فرومی‌روند. بنابر گزارش رسانه‌ها و نهادهای ذی‌ربط، در حدود ۳۱ درصد مردم افغانستان به برق دسترسی دارند که بنابر اعلامیه شرکت برشنا (نهاد ملی توزیع برق)، ۷۰ درصد از این برق از کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان و برخی

کشورهای همسایه وارد می‌شود و فقط ۳۰ درصد آن در داخل افغانستان تولید می‌شود. در یک پژوهش که دیده‌بان شفافیت افغانستان انجام داده، آمده است که ۳۵ درصد جمعیت افغانستان به برق دسترسی دارند. در این گزارش که با عنوان «۶۵ درصد از شهروندان از دسترسی به برق محروم هستند» در تاریخ ۱۹ بهمن سال ۱۳۹۸ منتشر شده و چنین آمده است: «به دلیل نبود یک ساختار موثر حکومت‌داری در بخش انرژی فقط ۳۵ درصد مردم به شبکه‌های برق دولتی وصل هستند. کمبود جدی برق در شهرها و روستاها باعث کندی رشد اقتصادی سراسری، آلودگی هوا در شهرها و از بین رفتن جنگل‌ها و روستاها شده است». دسترسی به برق از شرایط اولیه نوسازی و توسعه یک جامعه است (Amin & Bernell, 2018). در نبود سیستم برق‌رسانی و نبود زیرساخت‌های توزیع برق هیچ جامعه‌ای به توسعه دست نخواهد یافت.

۸. سطح دسترسی به آب آشامیدنی

یکی از معیارهای زندگی سالم، دسترسی به آب آشامیدنی سالم است. نبود آب آشامیدنی سالم، یکی از چالش‌های جدی مردم افغانستان است. دولت‌های تحت‌الحمایه آمریکا در عرضه خدمات اساسی که دسترسی به آب آشامیدنی سالم از ارکان اصلی خدمات اساسی است، ناموفق بوده و دستاوردی قابل توجهی در این خصوص نداشته‌اند. با چشم‌پوشی از وضعیت روستانشینان و شهرنشینان در سراسر افغانستان، شهر کابل به‌عنوان پایتخت کشور یک سیستم منظم آبرسانی ندارد. به دلیل فقدان سیستم کانالیزاسیون بعید نیست که بیشتر از ۸۰ درصد آب‌های مورد استفاده پایتخت‌نشینان و شهرهای دیگر، ناپاک، بیماری‌زا و آلوده به مدفوع انسانی و حیوانی باشد. شبکه خبری بی‌بی‌سی در گزارشی با عنوان «۷۰ درصد آب‌های زیرزمینی کابل آلوده است» در تاریخ ۸ خرداد سال ۱۳۹۶، چنین گزارش می‌دهد: «اداره ملی حفاظت از محیط‌زیست افغانستان می‌گوید ۷۰ درصد آب‌های زیرزمینی کابل غیربهداشتی و غیرقابل استفاده است. مسئولان این اداره می‌گویند آب‌های زیرزمینی پایتخت افغانستان عمدتاً آلوده به مواد شیمیایی و باکتری‌هاست که به گفته پزشکان باعث دچار شدن استفاده‌کنندگان آن به بیماری‌های مختلف می‌شود.» همچنین اداره مرکزی آمار افغانستان اعلام کرده بود که نظر به ارزیابی این نهاد از کیفیت آب‌های افغانستان، حدود ۶۰ درصد از آب‌های آشامیدنی افغانستان به مدفوع آلوده است. این ارزیابی را اداره مرکزی آمار افغانستان با حمایت فنی صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) در مدت پنج ماه در ۹۰۰

خانه و ۱۰ ولایت انجام داده است. این تیم‌ها آب‌هایی را که مردم در خانه‌هایشان استفاده می‌کنند نمونه‌برداری کرده و بعد از آزمایش مشخص شده که این آب‌ها آلوده به مدفوع انسانی و حیوانی است. در این نمونه‌برداری شش مورد از هر ۱۰ نمونه، آلوده به مدفوع بوده و میزان آلودگی در این ۱۰ ولایت در روستاها ۶۸ درصد و در مناطق شهری ۵۲ درصد بوده است. پس از ۲۰ سال حکومت‌داری و سرازیر شدن میلیاردها دلار، هنوز یکی از اهداف توسعه هزاره سازمان ملل که عبارت است از فراهم شدن شرایط دسترسی شهروندان به آب آشامیدنی سالم محقق نشده است. در حالی که افغانستان در سال ۲۰۰۴، سند توسعه هزاره سازمان ملل را امضا کرد و متعهد شد که به اهداف هشت‌گانه این سند تا سال ۲۰۲۰ دست یابد (Hamidi et al, 2023).

۹. میزان دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی

یکی از شاخص‌های نمایان‌گر توسعه و پیشرفت در یک کشور، دسترسی عمومی شهروندان جامعه به خدمات صحتی (درمانی) باکیفیت، رایگان یا با هزینه کم است، اما این مهم طی ۲۰ سال حضور آمریکا، فقط برای تعداد معدودی از بیماران در بیمارستان‌های دولتی شد که باید دارو و آزمایش‌هایشان را با هزینه شخصی در بیرون از بیمارستان دولتی انجام می‌دادند. در طول ۲۰ سال اخیر، هیچ بیمارستان استاندارد حتی در شهر کابل ساخته نشده است و دولت که مسئولیت عرضه خدمات رایگان یا اعطای بیمه‌های درمان به شهروندان را برعهده دارد، هیچ اقدامی محسوس در این خصوص انجام نداده است (Kovess-Masfety et al, 2022).

۵. نتیجه‌گیری

نوسازی یکی از پارادایم‌های مطرح در حوزه توسعه به‌شمار می‌رود که موافقان و مخالفان زیادی دارد. تردیدی وجود ندارد که جوامع سنتی و عقب‌مانده دیر یا زود، مسیر دستیابی به توسعه، پیشرفت، ارزش‌ها و معیارهای مدرن زندگی را خواهند یافت، اما اینکه نظریه نوسازی در پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل که تا چه اندازه توانسته به شناخت درست و مبتنی بر واقعیت‌های موجود کشورهای عقب‌مانده و جهان سوم دست یابد؟ آیا ظرفیت و پتانسیل‌های لازم برای عبور این کشورها از بحران‌ها و عقب‌ماندگی را دارد؟ آیا عملاً نسخه‌های پیشنهادی و اعمال‌شده نظریه‌پردازان نوسازی به بهبود اوضاع این کشورها کمک

کرده است؟ آیا کشورهای جهان سومی و عقب مانده در نهایت محکوم و مجبور به پذیرش و تطبیق نسخه‌های نظریه پردازان نوسازی هستند؟ باید تامل کرد و نظر به شرایط به وجود آمده در پارادایم نظری این مکتب در برخی از کشورها از جمله افغانستان کارایی و کفایت نظری این مکتب را سنجید. با استناد به نقدهای وارده و همچنین تجربه و تطبیق این نظریه در بسیاری از کشورها از جمله افغانستان می‌توان نتیجه گرفت که نظریه پردازان این مکتب قدرت شناخت مناسب واقعیت‌های جوامع توسعه نیافته و جهان سومی را نداشته یا حداقل برداشت بسیار سطحی و ابتدایی داشته‌اند. تردیدی وجود ندارد که یکی از علت‌های مهم عقب ماندگی کشورها ریشه در مناسبات و ارزش‌های اجتماعی، تاریخی، قومی و فرهنگی آنان دارد، اما آنچه مهم است، این است که تنها با مد نظر قرار دادن عوامل فرهنگی ممکن نیست ریشه‌ها و زمینه‌های موثر در عقب ماندگی کشورهای جهان سومی را بشناسیم.

به باور بسیاری از جامعه‌شناسان، توسعه یافتگی و همچنین توسعه نیافتگی کشورها، فرایندی محصول ترکیب و همراهی عوامل مختلف است. به نظر می‌رسد که نسخه‌ها و طرح‌های ظاهراً رهایی بخش این مکتب، کارایی لازم برای تغییر سرنوشت ملل عقب مانده را نداشته است. می‌توان اذعان کرد که ورود رادیکال نسخه‌های خارجی تحت عنوان مدرنیزاسیون، نه تنها به توسعه و بهبود اوضاع این کشورها کمک نکرده، بلکه در نهایت منجر به بروز و ظهور خشونت و بسیاری از چالش‌ها و مشکلات جدید شده که باعث تعطیل شدن و توقف روند طبیعی و تدریجی توسعه و پیشرفت در این کشورها شده است. سرانجام کشورها و مردمانش در کام اژدهای نابسامانی‌ها و مصائب کلان فرورفته‌اند. البته نباید از ذکر تأثیرات مثبت نسخه‌های پیچیده شده در غرب در بخش‌هایی از مناسبات اجتماعی - سیاسی و اقتصادی این کشورها چشم فروبست. یقیناً آنها عامل موثری در بسیاری از تغییرات اجتماعی - فرهنگی به ویژه برای دسترسی مردم به تکنولوژی، افزایش سطح آگاهی جمعی، مباحث مربوط به حقوق زنان، حقوق بشر و همچنان خدمات زیربنایی بوده‌اند هرچند در مقایسه با خسارت‌ها و زیان‌های ناشی از بسته‌های خارجی تحمیل شده ناچیز و اندک است.

این درحالی است که به استثنای دوره زعامت و پادشاهی احمد شاه درانی، کمتر شاهد حضور دولت‌های مستقل و مبتنی بر اراده سیاسی مردم افغانستان در این کشور هستیم. به یقین شناخت مسائل و اوضاع افغانستان بدون در نظر داشتن و مد نظر قرار دادن

وابستگی های طولانی تاریخی، میسر و مقدور نخواهد بود. به نظر می رسد خیال کاذب است که چگونگی سرنوشت امروزی ملت و جامعه افغانستان را بی ارتباط به حضور سنگین و سهمگین انگلیس و حکام سربه فرمان، حضور اتحاد جماهیر شوروی و دولت های تحت الحمایه و حضور نظامی آمریکایی ها و عوامل داخلی آنان تحلیل و بررسی کنیم. بنا به هر دلیلی، ورود استراتژی های بیرونی، اعمال نسخه های خارجی، وابستگی و مستعمره بودن نه تنها مایه خیر و عامل رهایی و توسعه کشور افغانستان نبوده، بلکه با پیامدها و زیان های جبران ناپذیری همراه بوده است و دست کم آنچه نظریه پردازان مکتب نوسازی مطرح کرده اند در افغانستان با حضور همه جانبه و کمک های فراوان آمریکا و متحدانش محقق نشده است، زیرا به رغم هزینه کردن صدها میلیارد دلار و آوردن بیش از صد هزار نظامی و هزاران متخصص، مشاور، مستشار، تکنولوژیست، دکتر، مهندس و... امنیت برقرار نشده و دسترسی مردم به خدمات آموزشی، درمانی، برق، آب، و.. کمتر از ۵۰ و در مواردی کمتر از ۳۰ درصد بوده است. درعین حال، فساد مالی و اداری به شکل سیستماتیک و بی سابقه افزایش یافته، مشارکت و سرمایه اجتماعی مردم پایین آمده، فقر و اعتیاد گسترش یافته و نابسامانی های زیادی در جامعه شکل گرفته که به روند طبیعی و منحصر به فرد این جامعه برای پیشرفت و توسعه آسیب زده است بنابراین در نتیجه گیری نهایی می توان اذعان کرد که پارادایم نظری مکتب نوسازی برای تبیین نقش حضور و حمایت آمریکا و کشورهای جهان اول از روند نوسازی افغانستان نه تنها کافی نیست، بلکه این پارادایم در جوامعی مثل افغانستان، که شرایط و زمینه های تاریخی و فرهنگی متفاوتی دارند، کاملاً غیرقابل استفاده است.

References

- Abbasi, E.; Ranjabardar, M. (2011). Iran's Financial Assistance to Afghanistan: Objectives and Its Economic Effects. *Journal of Foreign Relations*, 3(3). [In Persian]
- Ahmadi, H. (2008). Regional Developments in Afghanistan (On the Occasion of the International Conference on the Written Heritage of Iran and Afghanistan). Tehran: Institute for Contemporary Iranian History Studies, Museum and Document Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Ahmadi, S. (2014). *Industrial Sociology*. Tehran: Jami'e Publications. [In Persian]
- Aminian, B. K.; Ghahroodi, M. M. (2012). US State-Building Strategy in Afghanistan. *Political Science Quarterly*, 8(1), Pp. 69-97. [In Persian]
- Amin, M.; Bernell, D. (2018). Power sector reform in Afghanistan: Barriers to achieving universal access to electricity. *Energy Policy*, 123, Pp. 72-82.
- Andishmand, M. A. (2017). *Nation-State Building in Afghanistan*. Kabul: Saeed Publications. [In Persian]
- Apogan-Yella, A. A. (2005). *Underdevelopment: Major cause of insecurity in West Africa*. US Army War College.
- Azkiya, M.; Ghafori, G. (2014). *Sociology of Development*. Tehran: Keyhan Publications, 11th edition. [In Persian]
- Bahoush Fardghi, M.; Zangeneh, P. (2016). Examination of State-Building Trends in Post-Cold War Afghanistan (With Emphasis on International, Regional, and Domestic Dimensions). *Politics Quarterly*, 3(9), Pp. 25-40. [In Persian]
- Balkhi, M. (2020). *Challenges of American Nation-Building: A Comparison of Iraq and Afghanistan*. Kabul: Amiri. [In Persian]
- Carrier, M. A. (2009). Innovation for the 21st Century: A Response to Seven Critics. *Ala. L. Rev.*, 61, 597.
- Dehshiar, H. (2008). *State-Building Projects, Reconstruction: Taliban Challenges*,

- US Intervention. Foreign Policy Quarterly, 23(4), Pp. 1051-1088. [In Persian]
- Elahi, H. (2003). Foreign Aid and Underdevelopment. Tehran: Gomseh Publishing. [In Persian]
- Emami, K.; Azadvar, N. (2014). Impact of Foreign Aid on Per Capita Income Growth in Selected Developing Countries. Economic Analysis of Iran's Development, 2(1), Pp. 163-187. [In Persian]
- Hakim Haider, M., Kumar, S.; Kumar, S. (2018). Consequences of Poverty in Afghanistan. Poverty in Afghanistan: Causes, Consequences, and Coping Mechanisms, Pp. 127-144.
- Harsch, S.; Jawid, A.; Jawid, M. E. and others (2021). The relationship of health literacy, wellbeing and religious beliefs in neglected and unequal contexts—Results of a survey study in central Afghanistan. Health Promotion Journal of Australia, 32, Pp. 80-87.
- Hamidi, M. D.; Haenssger, M. J.; Greenwell, H. C. (2023). Determinants of household safe drinking water practices in Kabul, Afghanistan: New insights from behavioural survey data. Water Research, 244, 120521.
- Hargreaves, D. H. (2003). Education epidemic: Transforming secondary schools through innovation networks. Demos.
- Inkeles, A. (1973). The school as a context for modernization. International Journal of Comparative Sociology, 14(3-4), Pp. 163-179.
- Khattak, M. U. R.; Babar, S. I. (2018). A CRITICAL ANALYSIS OF THE SECURITY SITUATION IN AFGHANISTAN: A WAY FORWARD. Central Asia (1729-9802), (82).
- Kowalski, M.; Welter, F.; Schulte-Cörne, S. and others (2016). New Challenges in Innovation-Process-Management. A Criticism and Expansion of Unidirectional Innovation-Process-Models. Automation, Communication and Cybernetics in Science and Engineering 2015/2016, Pp. 731-738.

- Kovess-Masfety, V.; Karam, E.; Keyes, K. and others (2022). Access to care for mental health problems in Afghanistan: a national challenge. *International Journal of Health Policy and Management*, 11(8), Pp. 1442.
- Lahsaizadeh, A. A.; Abdollahi, A. (2002). *Sociology of the Third World*. Shiraz: Navid Shiraz. [In Persian]
- Luyten, H.; Visscher, A.; Witziers, B. (2005). School effectiveness research: From a review of the criticism to recommendations for further development. *School effectiveness and school improvement*, 16(3), Pp. 249-279.
- Melash, V. D.; Molodychenko, V. V.; Huz, V. V. and others (2020). Modernization of education programs and formation of digital competences of future primary school teachers. *International Journal of Higher Education*, 9(7), Pp. 377-386.
- Nagovitsyn, R. S.; Bartosh, D. K.; Ratsimor, A. Y. and others (2019). Modernization of Regional Continuing Pedagogical Education in the «School-College-Institute». *European journal of contemporary education*, 8(1), Pp. 144-156.
- Naraghi, Y. (2001). *Development and Underdeveloped Countries*. Tehran: Publisher not available. [In Persian]
- National Statistics and Information Authority of Afghanistan.
- Orfan, S. N. (2021). Political participation of Afghan Youths on Facebook: A case study of Northeastern Afghanistan. *Cogent Social Sciences*, 7(1), 1857916.
- Peters, J. N. (2016). *Development Theory (Culture, Economy, Society)* (A. Mohammadi, Trans.). Tehran: Golazin Publications.
- Ramiar, S. J.; Majdi, A. A.; Khorasani, M. M. (2018). The Role of Foreign Aid in Economic-Social Development of Afghanistan. *Journal of Political Sociology of the Islamic World*, 6(13), Pp. 1-32.
- Razmi et al. (2020). Foreign Aid and Development in Afghanistan After the Taliban's Exit, Presented at the Second International Conference on Innovation in Business Management and Economics. [In Persian]

- Rich, J. M. (1975). *Innovations in education: Reformers and their critics*.
- Sinaei, V.; Yousefzahi, N. (2019). Assessing the Economic Development of Afghanistan in the Era of Democracy, 2001 to 2017. *Central Eurasian Studies*, 12(2), Pp. 345-363. [In Persian]
- Smelser, N. J. (2018). *Economic Sociology* (M. Kalahchi, Trans.). Tehran: Kavir Publications, 3rd edition. [In Persian]
- So, A. Y. (2018). *Social Change and Development (A Review of Modernization, Dependency, and World System Theories)* (M. Habibi Mazaheri, Trans.). Tehran: Center for Strategic Studies Research, 10th edition. [In Persian]
- Taqizadeh, I. (2008). *Some Historical Obstacles to Political Participation in Iran*. Tehran: First Edition, Volume Two. [In Persian]
- Tavana, F. (2014). *Foreign Policy of Afghanistan in the Context of Regional Cooperation*. Kabul: Saei Publications. [In Persian]
- Tavana, F. (2008). *US Foreign Policy in Afghanistan*. Tehran: Center for Strategic Studies Research. [In Persian]
- Wardak, M. M. (2019). *Patronage and political corruption in Afghanistan since 2001*. Available at SSRN 3421166.
- Witte, G. (2023). *Afghanistan War*. Encyclopedia Britannica. Retrieved from <https://www.britannica.com/event/Afghanistan-War>.
- World Bank report from 2001-2019 about the general situation in Afghanistan.
- Zare Shahabadi, A.; Firozi, S. M. (2022). Social Factors Influencing Drug Abuse Trends Among Youth in Kabul. *Social Sciences of Ferdowsi University of Mashhad*, 19(1), Pp. 109-134. [In Persian]